

# منزل اول محبت

اینجا وادی صمیمیت ها و دوستی ها و پیوندهای آسمانی است.

جرعه ای از کوثر علوی

نمی‌دانم دیدار گذشته را به خاطرداری یا نه؟ اما اگر با خواندنِ مطالبِ ماه قبل، تصمیم گرفته‌ای در این راه همسفرمان باشی، تو را به گرمی، در جمع یارانِ دیدار آشنا می‌پذیرم. خوش آمدی.

حاشیه نروم. قرار این بود که در دیدار بعدی، نقشه راه را به دوستان بدهیم و به راه بیفتیم. مقصد حرکتان «عشق» است. اگر تا به حال عشق را تجربه نکرده‌ای، بیا و ما را همراهی کن. منفعتی اگر نداشته باشد، ضرری ندارد.

آغاز حرکتان، از وادی محبت و دوستی آغاز می‌شود. اگر گمان می‌کنی از محبت نصیبی نداری خودت را خوب نشناخته‌ای. وقتی با خود آشتی کنی، می‌بینی دنیایی از مهربانی بوده‌ای خود نمی‌دانستی. راهی که ما راهنمایی می‌کنیم، هفت منزل بیشتر ندارد. اما اگر همراه خوبی باشی و بی‌وفایی نکنی، یا آن‌که در نیمه راه رفیق نیمه راه نشوی و «ما را به خیر و شما را به سلامت» نگویی، به تو خواهیم گفت که در این هفت منزل، حکمت‌هایی است. منازل بین راه کاملاً سمبلیک و نمادین‌اند. مثلاً همین «دنیا»، هم نمادی از پلشتی‌ها و رذیله‌هاست، و هم وسیله‌ای برای عشق ورزیدن. و «دیده» اشاره‌هایی به دنیای شهود و بصیرت دارد. توصیه می‌کنیم در هر منزلی، هم به معنای ظاهری آن توجه کنید و هم به حقیقت آن؛ ما هم تا حد امکان و توان، با لحظه‌های نورانی‌ات خواهیم بود.

اولین بار که این مسیر را طی می‌کردیم، در همان ابتدای راه، به دوستان گفتیم: من و شما هر کدام که پای دلمان در مدار حقیقت به دام محبت افتاده باشد، علی‌الیه را عاشقانه‌تر می‌شناسیم. و خوشبختانه با هدایت‌های خود مولا، مدار دام محبت (بدینسان) برایمان ترسیم شد.

در گام اول، در پرتو نورانیت کلام مولی، با هم از دوستی‌ها و محبت‌ها گفتیم، و به این نتیجه رسیدیم که دوستی‌ها در صورتی ناب و قابل اعتمادند که بر محور توحید بچرخند.

از دیدگاه مولی علی‌الیه «دوستان حقیقی»، «دوستان ایمانی» معرفی شدند. و به ما فرمودند که محبت‌هایمان باید بر مبنای «دین محوری» باشد. از این رو، به وادی «ایمان» راهنمایی شدیم. وقتی با دقت، مسیر حرکت را مرور کردیم، دریافتیم که آدم‌ها اغلب سر دو راهی تردید «دین و دنیا» قرار دارند. و بیش از این‌که دنیا را برای دینشان بخواهند، دینشان را فدای دنیا می‌کنند. لذا منزل سوم، دنیا بود. در این منزل، با مولا یمان به نجوا نشستیم، و انگشت اشاره‌های مولی را دنبال کردیم، تا به ما آموختند: دنیا به خودی خود نمی‌تواند بد باشد، دل‌بستن و چشم‌دوختن به دنیاست که آن را مضموم می‌کند و شما را گرفتار. به همین بهانه، از وادی‌های «دل» و «دیده» هم عبور کردیم تا به وادی «معرفت» رسیدیم. آنجا که بودیم، کوثر ناب کلام مولی‌مان، عطش عشق را در ما شعله‌ور کرد، و حالا که لُکنت معانی گرفته‌ایم و دلتنگی‌هایمان بالیده‌اند و بزرگ شده‌اند، می‌دانیم که شرف عاشقی را به این راحتی‌ها به هر کس نمی‌دهند؛ ولی ناامید نیستیم و دوست داریم عالم و آدم لذت درد ما را بچشند.

و اگر با جملات خشک ما، دلی از دل‌های دوستان دیدار، عاشق شد، ما نصیب خودمان را از این دیدارها گرفته‌ایم. اما پیش از این‌که قدم به راه بگذاریم، می‌خواهیم به آنهایی که تردید دارند و سیروس‌سلوک الی‌الله را مخصوص عرفای بزرگ می‌دانند بگوییم: همه ما دورا به بیشتر نداریم. یا باید به هدف برسیم. یا به بیراهه برویم.

هدف، همان است که در خلقت ما مدنظر بوده است؛ و امام حسین علی‌الیه آن را به زیبایی تمام چنین ترسیم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ...»<sup>(۱)</sup>

«به خدا قسم که خدا بندگانش را نیافرید، جز برای آن‌که او را بشناسند...»

و شناخت خداوند، ابتدای عاشقی است...

پس راهی جز «عاشق شدن» نداریم، و برای عاشق شدن نیز باید به «معرفت» برسیم. اگر می‌خواهیم بدانیم تا مقصد چقدر فاصله داریم باید به راه بیفتیم.

در قاموس قلب ما، سالک یعنی آدم زنده‌ای که زندگی می‌کند. چون هر کس سلوک الی‌الله نداشته باشد، نه زنده است و نه معنای واقعی زندگی را دریافته است. به عقیده ما، عارف هم یعنی کسی که قدرت تفکر و شعور دارد. و انسان موجودی است دارای مشاعر و





صاحب شعور. گرچه مراتب شعور و قدرت تفکر و ادراک ما انسان‌ها باهم متفاوت است، اما هر انسانی به اندازه گنجایش ظرف ادراکش بهره‌ای از این موهبت الهی برده که متناسب با بهره خویش باید عارف شود، نه بیشتر و نه کمتر.

بی‌شک خداوند ما را آفریده تا به نشانه‌های او بیندیشیم و به حضرتش برسیم، حقیقت وصالش را درک کنیم و آیینۀ تمام‌نمای اوصافش باشیم. اگر کسی بخواهد سلوک و عرفان را در حصاری محدود کند و آن را مختص انسان‌های خارق‌العاده بداند، به خدا خیانت کرده است و رمز و راز خلقت را نفهمیده است.

نمی‌گوییم «عارف» خارق‌العاده نیست، بلکه می‌گوییم: همه ما آفریده شده‌ایم که به همین معنا، خارق‌العاده شویم. خداوند همه ما را آفرید، تا با انتخاب و آگاهی، به سوی او قدم برداریم، دوستش داریم، و عاشقش باشیم. نیافرید که معطل دنیا و غرق در شهوات آن شویم و از این حقیقت غافل شویم.

باور کنید! عرفان اسلامی، به شغل و تحصیلات ربطی ندارد؛ گرچه ممکن است یک روحانی عظیم‌الشأن یا عزیز تحصیل‌کرده‌ای از دانش خود بهره‌های معرفت‌شناختی برده است، بتواند آگاهانه‌تر طی طریق کند؛ اما «معرفت حقیقی هرگز به کثرت معلومات و محفوظات نیست»، و این یعنی نباید تصور کرد که مثلاً بقال و نانوا از معرفت بی‌نصیب‌اند و فقط عرفا می‌توانند به منزل برسند.

در نظام عبادی اسلام، همه باید سالک و مهاجر الی‌الله باشیم؛ هر انسانی که نعمت حیات و هستی روزی‌اش شده است. جالب این‌که موضوع آن قدر مهم و جدی است که خود معشوق، سرمشق تعیین می‌کند و برایمان الگو هم می‌فرستد. نمونه‌های کاملی چون معصومین (علیهم‌السلام)، ساربانان این قافله و فانوس‌های هدایت‌اند که در این راه پُر پیچ و خم باید به آنان اقتدا کنیم. و اگر ثابت‌قدم باشیم، اسباب و شرایط و صالمان را نیز حضرت معشوق فراهم خواهد کرد. چون اگر «عشق» نقطه تکامل است، بی‌هیچ تردیدی «حضرت کمال مطلق» عاشق‌تر از مخلوقات خود خواهد بود و بی‌قراری‌هایمان را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت.

حال اگر شوق دیدار معشوق دلت را هوایی کرده، و نمی‌خواهی بیش از این ساکن و راکد بمانی، از صمیم قلب با او بجوش و به سوی او حرکت کن. بدان که اینجا اولین منزل از منازل هفتگانه‌ای است که قرار بود آن را وصف کنیم.

اینجا وادی صمیمیت‌ها، صداقت‌ها، خوش‌قلبی‌ها، دوستی‌ها و پیوندهای آسمانی است.

برای کسانی که تازه به قلمرو محبت قدم می‌گذارند، این ماه، ماه محبت است. می‌دانیم که پیش از این‌ها هم بی‌قرارش بودی. و فکر می‌کنم که دلت به اندازه محبت و دوستی با او بزرگ شده باشد. یعنی حتماً به سن تکلیف رسیده‌ای. می‌دانی آدم‌ها چرا تکلیف می‌شوند؟ برای این‌که به حکم عاشقی گردن بنهند. با کمی دقت فضای اطرافت را نگاه کن تا ببینی که همه ذرات عالم هستی، تسبیح‌گویانند. و تنها موجوداتی که با اراده خود مدار محبت را بدرود می‌گویند و به قعر تاریکی‌ها می‌شتابند، همین «انسان»‌ها هستند. اندکی به حرکت افلاک بیندیش تا بدانی غیر از حرکت پیروان جاهل و عاصی شیاطین، هیچ حرکتی در جهان آفرینش، خارج از دایره محبت نیست. از جاذبه الکترون‌ها و پروتون‌ها گرفته، تا نیروی نگهدارنده کیهانشان‌های عظیم در مدارهای حرکتشان، و از پیوستگی ملکولی تا نیرویی که ربایش دو قطب آهن‌زرا را موجب می‌شود؛ همگی براساس «طرح محبت» پی‌ریزی شده‌اند.

اگر با اندک تأمل در آیات سوره مبارکه قارعه، غرق شدی تا تلاطم امواجش، صخره‌های دلت را بشکند و بیدارت کند، خوب است بدانی که واقعه «درهم کوبنده»‌ای که طومار هستی را می‌پیچد، دلیلی کاملاً علمی و عقلی دارد و وعده‌ای است تکان‌دهنده که هر لحظه می‌تواند اتفاق بیفتد.

اگر به «قانون اراده الهی» ایمان داری و می‌دانی که نافذترین قانون متافیزیکی است و بر همه قوانین فیزیکی طبیعت غلبه دارد. این را هم بدان که خداوند «اصل محبت» را روزی از جهان آفرینش بازپس می‌گیرد و این جاذبه از اجزاء عالم مادی سلب می‌شود. آن وقت همه ذرات عالم، کاملاً پراکنده شده و از هم می‌گسلند. «روز محشر» همان روز رستاخیز محبت‌هاست. همان روزی است که فقط و فقط پیوندهای محبت الهی باقی می‌ماند، و هرچه غیر اوست فانی است و پوچ و هیچ. اینها را گفتم تا بدانی که وقت خودت را نباید با عشق‌های مجازی و محبت‌های مادی تلف کنی. اگر عمری بود، درباره عشق‌های مجازی باز هم حرف‌ها داریم که در دیدار بعدی خواهیم گفت.

... و از ابتدای خلقت تا پایان عالم، واضع و ایجادکننده نظام محبت، این جاذبه عشق را در وجود موجودات به ودیعه نهاد و آن را به طور ذاتی در شریان‌های عالم هستی جاری فرمود، تا من و تو مهر ورزیدن و عاشق شدن بیاموزیم و نظام محبت را به نهایت تکاملش برسانیم.

تا دیدار بعدی که باز هم شما را در سیاحت سیاره دوستی‌ها همراهی می‌کنیم،

نصیبتان از مهربانی، بی‌نهایت باد.

پی‌نوشت‌ها

۱- بحار الانوار، جلد ۲۳، صفحه ۹۳